

حمید دلیر

دادیار دادرسی نظامی تهران و  
دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا



شروع به جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی  
و قانون مجازات اسلامی



## مقدمه

بحث از شروع به جرم مقوله جدیدی نیست و در کتب حقوقی پیرامون آن به تفصیل بحث شده و حقوقدانان به تشریح آن پرداخته‌اند. هدف ما در این مختصر بیان آنچه تا کنون گفته شده نیست و علاقمندان در این خصوص می‌توانند به کتب و مقالات موجود مراجعه کنند.

هدف ما در این مقاله بررسی و تشریح تغییراتی است که بموجب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۵/۸ در مقررات راجع به شروع به جرم بوجود آمده است و برای درک بهتر مقررات این قانون، اشاره‌ای به مقررات شروع به جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۷/۲۱ ضروری است. بنابراین ابتدا توضیحاتی اجمالی پیرامون قانون راجع به مجازات اسلامی بیان می‌کنیم و سپس اصول کلی شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی را تشریح خواهیم کرد.

بدیهی است این نوشته نمی‌تواند خالی از عیب و ایراد باشد و بدین جهت از کلیه خوانندگان محترم تقاضا دارد تا با طرح ایرادات و انتقادات و پیشنهادات خود نویسنده را در تصحیح و تکمیل آن یاری فرمایند.

## بخش اول : شروع به جرم در قانون راجع به مجازات اسلامی

در قانون راجع به مجازات اسلامی، مواد ۱۵ الی ۱۸ به شروع به جرم اختصاص داده شده بود. ما ابتدا این مواد را ذکر میکنیم و سپس توضیحی پیرامون آن عرض میکنیم:

ماده ۱۵ - هر کس قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مداخلت نداشته قصدش معلق بماند و جرم منظور واقع نشود چنانچه عملیات و اقداماتی که شروع به اجرای آن کرده جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم میشود والا تأدیب خواهد شد.  
تبصره مراد از تأدیب، مجازاتی است از نوع تعزیری که دادگاه با توجه به احوال مجرم متناسب بداند.

ماده ۱۶ - مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این جهت قابل مجازات نیست.

ماده ۱۷ - هرگاه کسی شروع به جنایتی کرده و به میل خود آن را ترك کنند از جهت جرم منظور مجازات نخواهد شد.

ماده ۱۸- شروع به ارتکاب جرم در صورتی قابل مجازات است که در قانون تصریح شده باشد.

همانطور که در ماده ۱۵ آمده است آنچه مانع عدم تحقق جرم است عبارت است از موانع خارجی و در این خصوص نیز همه موانع خارجی مورد نظر نیست بلکه باید مانعی باشد که اراده فاعل در آن مداخلیت نداشته باشد. و اگر اراده فاعل در آن مداخلیت داشت و به اصطلاح از موارد انصراف ارادی بود، بر عمل انجام شده شروع به جرم اطلاق نمیگردد. در خصوص انصراف ارادی باید گفت که معیار و سلاک قطعی و محکمی وجود ندارد و در بعضی موارد تشخیص انصراف ارادی و انصراف غیر ارادی مواجه با اشکال میشود. فرض کنیم شخصی به قصد سرقت وارد منزلی شده و در غیاب صاحبخانه مشغول جمع آوری اثاثیه منزل است که در این هنگام ناگهان زنگ تلفن به صدا در میآید و شخص مذکور گوشی را بر میدارد و به تلفن جواب میدهد. تلفن از اداره پلیس است و اطلاع میدهد که به منظور بازرسی منزل چند دقیقه بعد مأمورین پلیس به آن منزل مراجعه میکنند یا اینکه یکی از دوستان صاحبخانه است که میگوید لحظاتی بعد برای عیادت دوستش به آنجا خواهد آمد. فرد مذکور با شنیدن خبر مراجعه پلیس یا دوست صاحبخانه از ادامه عمل منصرف میشود و خانه را ترک میکند. حال سؤال این است که آیا شروع به جرم محقق شده است یا خیر و به عبارت دیگر آیا زنگ تلفن را میتوان یک مانع خارجی بشمار آورد یا خیر یعنی آیا انصراف از ادامه عمل انصراف ارادی محسوب میشود یا خیر؟ در این خصوص ممکن است دو نظریه ارائه شود: یکی اینکه آنچه که مسلم است این است که زنگ تلفن و شنیدن خبر مراجعه پلیس یک عامل و مانع خارجی است و از طرفی اراده فاعل نیز تأثیری در آن نداشته است و اگر زنگ تلفن نبود، شخص مذکور جرم را انجام میداد پس شروع به جرم محقق است. نظر دیگر که به واقعیت نزدیکتر است این است که عوامل متعددی ممکن است مانع از ادامه عمل شوند و مرتکب را از انجام فعل مجرمانه منصرف گردانند اما آنچه باید به آن توجه کرد میزان تأثیر عوامل مذکور در انصراف شخص میباشد یعنی اگر عامل مذکور به حدی مؤثر و قوی باشد که قدرت ادامه عمل را بطور کلی از مرتکب سلب نماید مثل اینکه در حین ارتکاب جرم پلیس دست شخص را بگیرد و او را توقیف کند که در این صورت هیچ شکمی در تحقق شروع به جرم باقی نماند و میتوان

عامل مذکور را مانعی دانست که اراده فاعل در آن مداخلیت نداشته است. و به عبارت دیگر عاملی که مانع ادامه عمل شده است باید یک عامل پویا باشد که مقاومت در برابر آن غیرممکن باشد و شخص را بالاجبار از ادامه عمل باز دارد، نه یک عامل ایستا مانند زنگ تلفن که ممکن است شخصی را از ادامه عمل باز دارد و شخص دیگری به آن توجهی نکند و جرم را به اتمام برساند. مضافاً اینکه اقتضای تفسیر به نفع متهم این است که این نوع انصراف را، انصراف ارادی بدانیم و نهایتاً معتقد شویم که شروع به جرم محقق نشده است.

نکته دیگری که قابل توجه است مسئله مجازات شروع به جرم است که با توجه به ماده ۱۰ در فرض قابل تصور است:

۱- عملیات و اقداماتی که شروع به اجرای آن کرده جرم باشد: در صورتیکه عملیات و اقداماتی که شروع به اجرای آن کرده جرم باشد، شخص به مجازات همان جرم محکوم میشود مثلاً اگر شخصی بطور غیر مجاز اقدام به تهیه اسلحه نماید و سپس با همراه داشتن آن اسلحه در صدد ربودن انسانی برآید ولی بواسطه حضور پلیس موفق به ربودن وی نشود و توسط پلیس دستگیر شود، چون حمل و نگهداری غیرمجاز اسلحه جرم محسوب میشود، شخص به مجازات حمل و نگهداری غیرمجاز اسلحه محکوم میشود. مثال دیگر موردی است که شخصی به قصد قتل دیگری با کارت ضرباتی به او وارد کند ولی بعلت دخالت مردم موفق به کشتن او نشود که در این مثال نیز چون همین مقدار عملی که انجام شده است یعنی ایراد جرح عمدی جرم محسوب میشود، شخص به همین مجازات محکوم میشود.

۲- عملیات و اقداماتی که شروع به اجرای آن کرده جرم نباشد: برخلاف مورد قبل ممکن است عملیات و اقداماتی که شخص شروع به اجرای آن کرده است جرم نباشند مثل اینکه شخصی دست خود را در جیب دیگری به قصد سرقت داخل کند اما بلاحاط توجه شخص مذکور نتواند چیزی را سرقت کند که در این مثال اعمالی که شخص انجام داده است که عبارت است از فروکردن دست در جیب دیگری به خودی خود جرم محسوب نمیشود. قسمت اخیر ماده ۱۰ با ذکر عبارت «...والا تأدیبه خواهد شد» در این خصوص تعیین تکلیف کرده است یعنی در این فرض مجازات شخص عبارت خواهد بود از تأدیبه و تأدیبه نیز در تبصره ماده مذکور تعریف شده است. اگر مقررات راجعه به مجازات شروع به جرم صرفاً عبارت از ماده

۱۵ بود اشکالی پیش نیامد و با استعانت از عنوان کلی تعزیرات، مرتکب قابل تعزیر بود. اما اشکال مسئله این است که ماده ۱۸ قانون مذکور برخلاف ماده ۱۵ مقرر میدارد که شروع به جرم در صورتی قابل مجازات است که در قانون تصریح شده باشد.

در خصوص امکان جمع بین مادتين ۱۵ و ۱۸ بین حقوقدانان اختلاف عقیده وجود دارد. گروهی معتقدند که تعارض آشکار بین این دو ماده وجود دارد که قابل رفع نیست یعنی ماده ۱۵ در صورتیکه نفس عمل انجام شده جرم نباشد بطور مطلق تأدیب مرتکب را تجویز کرده است ولی ماده ۱۸ این تأدیب را مستلزم تصریح قانون دانسته است یعنی اگر قانون تصریح کرده باشد مرتکب تأدیب میشود. نظر دیگر که به واقعیت نزدیکتر است این است که بگوئیم بین این دو ماده تعارضی وجود ندارد هرچند که ممکن است خالی از ابهام نباشد یعنی درست است که ماده ۱۵ تأدیب مرتکب را بصورت مطلق ذکر کرده است اما این اطلاق ماده ۱۵ بوسیله ماده ۱۸ مقید میشود و به عبارت دیگر ماده ۱۸ مکمل ماده ۱۵ میباشد و تأدیب مرتکب در مواردی است که در قانون تصریح شده باشد. برای جلوگیری از این ابهام بهتر بود که ماده ۱۸ در قالب ماده مستقلی ذکر نشود و مفاد آن در ادامه ماده ۱۵ ذکر شود یعنی عبارت ماده ۱۵ بدین صورت ذکر شود که: «...والا در صورتی که در قانون تصریح شده باشد تأدیب خواهد شد».

## بخش دوم: شروع به جرم در قانون مجازات اسلامی

قانون مجازات اسلامی مصوب ۷/۵/۸ که از تاریخ ۲۶/۱۰/۷۰ قابلیت اجرایی یافته است در خصوص شروع به جرم تغییراتی ایجاد کرده است. در این قانون ماده ۱۴ و دو تبصره آن اصول مربوط به شروع به جرم را بیان کرده اند که ابتدا ماده مذکور را ذکر و سپس به تغییرات ایجاد شده میپردازیم:

ماده ۱۴- هر کس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد محکوم به مجازات همان جرم میشود.

تبصره ۱ - مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

تبصره ۲- کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترك کند و اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد.

از مقایسه دو قانون در خصوص وجوه افتراق و وجوه اشتراك آندو باید گفت که یکی از موارد مشترك این است که نفس عمل انجام شده جرم باشد که مطابق هر دو قانون مرتکب به مجازات همان جرم محکوم میگردد. وجه مشترك دیگر عبارت از آن چیزی است که در تبصره ۱ ماده ۱۴ آمده است که عیناً در ماده ۱۶ قانون راجع به مجازات اسلامی ذکر شده بود.

اما وجوه افتراق این دو قانون کدامست؟ وجوه افتراق دو قانون مذکور عبارتند از:

۱- اولین مورد اختلاف این است که در ماده ۱۴ قانون جدید عبارت «...ولی بواسطه موانع خارجی که اراده فاعل در آن مداخلت نداشته قصدش معلق بماند و جرم منظور واقع نشود» را حذف نموده و صرفاً به ذکر عبارت «...لکن جرم منظور واقع نشود» اکتفا نموده است و اشاره‌ای به موانع خارجی که مانع از ادامه عمل میشوند و اراده فاعل نیز در آن دخالتی ندارد نکرده است و آنچه از نظر قانون جدید ملاک است این است که جرم منظور واقع نشود. به نظر میرسد دلیل حذف این قسمت از ماده ۱۵ چیزی باشد که در تبصره ۲ ماده ۱۴ آمده است که در جای خود به آن اشاره خواهیم نمود.

۲- دومین اختلاف که شاید بتوان آن را مهمترین اختلاف دانست مسئله حذف قسمت اخیر ماده ۱۵ میباشد یعنی قسمت اخیر ماده ۱۵ که مقرر می‌داشت اگر نفس عمل انجام شده جرم نباشد مرتکب در صورت تصریح قانون (ماده ۱۸) تأدیب خواهد شد را حذف نموده است. حذف این قسمت از ماده ۱۵ و به تبع آن حذف ماده ۱۸ بطورکامل این سؤال را مطرح کرده است که در حال حاضر با توجه به ماده ۱۴ اگر نفس عمل انجام شده جرم نباشد تکلیف چیست؟ آیا باید متهم را تبرئه کرد؟ در این خصوص نظرات متفاوتی ارائه شده است:

بعضی از اساتید معتقدند که در شرایط فعلی نیز این شخص قابل مجازات است



زیرا مواردی که در قانون تحت عنوان شروع به جرم مطرح شده است را میتوانیم اینطور تفسیر کنیم که قانونگذار در آن موارد نفس عمل انجام شده را جرم مستقلی دانسته است. این گروه در تأیید نظر خود استدلال میکنند که اگر معتقد شویم که مواردی که به عنوان شروع به جرم مطرح شده است با توجه به ماده ۱۴۱ قانون جدید قابلیت اجرائی ندارد با مصالح جامعه و صیانت جامعه منافات دارد و جامعه را در مقابل خطر این افراد بدون دفاع میگذارد و میافزایند که از نظر جرم‌شناسی درجه خطرناکی شخصی که جرمی را شروع کرده است ولی بعلت موانع خارجی موفق به اتمام آن نشده است با کسی که جرم را بطوری انجام داده است یکسان است و اگر مانع خارجی نبود شخص اول نیز جرم را بطور کامل انجام میداد و دفاع اجتماعی مانع از این است که این شخص را بدون مجازات بگذاریم (۱).

یکی دیگر از اساتید نیز حذف ماده ۱۸۸ قانون راجع به مجازات اسلامی در قانون جدید را به این نحو تفسیر کرده‌اند که چون شرط لزوم تصریح، در قانون جدید حذف شده است پس شروع به جرم در کلیه جرائم قابل تصور است (۲).  
اما به نظر ما این استدالات قانع کننده به نظر نمی‌رسند و با پاسخ به ایرادات ارائه شده نظر مخالفی ابراز خواهیم کرد:

اولین استدلال این بود که وقتی قانونگذار مقرر میدارد که فرضاً مجازات شروع به سرقت تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق است (ماده ۱۰۹ قانون تعزیرات) بدین معنی است که نفس عمل انجام شده جرم مستقل است و مطابق قسمت اخیر ماده ۱۴۱ قانون مجازات اسلامی قابل مجازات است. در پاسخ به این استدلال چنین می‌گوییم که مگر این عبارت ماده ۱۴۱ در ماده ۱۰۵ سابق ذکر نشده بود؟ واقعیت این است که ماده ۱۰۵ سابق این قسمت ماده ۱۴۱ را دربر داشت مضافاً به اینکه در آخر ماده با ذکر عبارت «... والا تأدیب خواهد شد» فرض دیگری را پیش‌بینی کرده بود. اگر مواردی که در قانون تصریح شده بود مانند شروع به سرقت یا کلاهبرداری یا... مشمول قسمت اول ماده بود پس معنای عبارت والا تأدیب خواهد شد چه بود؟

۱- تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی ۲- دوره کارشناسی ارشد - دانشگاه شهید

بهشتی- استاد دکتر امیر سپهوند- نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰

۲- زمینه حقوق جزای عمومی - دکتر رضا نوربها- ص ۳۶۸

و چه مواردی مشمول قسمت اخیر ماده ۱۵ بود؟ حقیقت این است که با حذف عبارت مذکور مسلم است که قانون جدید و قدیم از جهتی با هم متفاوت هستند حال باید از این گروه پرسید با توجه به حذف قسمت اخیر ماده ۱۵ تفاوت دو قانون در چیست؟ مخالفین استدلال میکنند که تفاوت قانون قدیم و جدید صرفاً در موردی است که قانونگذار به قابل مجازات بودن شروع به جرم تصریح نکرده باشد که مطابق این عقیده مواردی مانند شروع به قتل یا شروع به تخریب که در قانون، در خصوص مجازات شروع به ارتکاب این قبیل جرائم تصریحی وجود نداشت ولی میتوانستیم مطابق قسمت اخیر ماده ۱۵ مرتکب آن را تادیب کنیم ولی در قانون جدید با توجه به حذف این قسمت مواردی مانند شروع به قتل و... که تصریح نشده اند قابل تادیب نیستند یعنی مطابق قانون قدیم اگر تصریح هم وجود نداشت طبق قسمت اخیر ماده ۱۵ تادیب مرتکب امکان داشت ولی در قانون جدید در صورت عدم تصریح، تادیب مرتکب غیر ممکن است. (۱) اما این استدلال نیز صحیح بنظر نمیرسد زیرا گفتیم که مادتين ۱۵ و ۱۸ قانون سابق مکمل یکدیگرند و از تلفیق دو ماده مذکور استنباط میشود که شروع به جرم در صورتی قابل مجازات است که در قانون تصریح شده باشد و اعتقاد به امکان مجازات شخصی که فرضاً شروع به قتل نموده است مخالف صریح ماده ۱۸ میباشد.

استدلالی که در خصوص صیانت جامعه و مصلحت اجتماع و نیز خطرناکی مرتکب جرم ارائه شده است صحیح به نظر میرسد و قانون جدید از این حیث قابل انتقاد است. اما نقص قانون را نمیتوان با تفسیری ناصحیح برطرف کرد. بدین توضیح که آیا صیانت جامعه و مصلحت اجتماع فقط منحصر به مواردی است که در قانون تصریح شده است؟ آیا میتوان گفت که مجازات شخصی که شروع به سرقت کرده است ضرورت داشته و عدم مجازات وی مخالف صیانت و دفاع اجتماعی است ولی مجازات شخصی که شروع به قتل یا آدم ربائی کرده است در قانون تصریح نشده و ضرورت نداشته است؟ آیا عدم مجازات شروع کننده جرم قتل به مراتب خطرناکتر از عدم مجازات مرتکب شروع به سرقت نیست؟ واضح است که هم عدم مجازات

۱- تقریرات درس حقوق کیفری اختصاصی ۲ - دوره کارشناسی ارشد- دانشگاه شهید

بهشتی- استاد دکتر امیر سپهوند- نیمسال دوم سال تحصیلی ۷۱-۱۳۷۰

شروع کننده قتل خطرناک است و هم عدم مجازات شروع کننده سرقت وهم... و این مسئله را باید یا ناشی از غفلت و یا تعدد قانونگذار دانست چرا که در قانون جدید مواردی که قبلا وجود نداشته است ولی لزوم آن انکارناپذیر بوده است اضافه شده است مانند حکم معاونت در قتل و سایر موارد مشابه ولی در باب شروع به قتل یا جرائم مهم دیگر حکمی بیان نشده است.

استدلالی که در خصوص حذف ماده ۱۸ نیز بعمل آمده است نارسا میباشد زیرا درست است که امکان تصور شروع به جرم در کلیه جرائم وجود دارد ولی باید دانست که قابل تصور بودن شروع به جرم در کلیه جرائم هیچ ملازمه‌ای با امکان مجازات آن ندارد یعنی هرچند از نظر عملی و در عالم خارج امکان تحقق شروع به قتل و شروع به لواط و... وجود دارد (صرف تصور قبلا نیز وجود داشته و مطلب جدیدی نیست) ولی باید دانست که امکان مجازات شروع به جرم آن هم در موارد مصرحه فقط تا زمانی بود که قسمت اخیر ماده ۱۵ حاکمیت داشت در حال حاضر که ماده ۱۵ اصلاح شده و عبارت اخیر آن حذف شده است امکان مجازات شروع به جرم وجود ندارد مگر در صورتیکه نفس عمل انجام شده جرم مستقلاً محسوب شود. سؤالی که در اینجا قابل طرح است که مواردی در قوانین یافت میشود که عمل ارتكابی از نظر ماهیت شروع به جرم وجود ندارد مگر در صورتیکه نفس عمل انجام شده جرم مستقلاً محسوب شود.

سؤالی که در اینجا مطرح است این است که مواردی در قوانین یافت میشود که عمل ارتكابی از نظر ماهیت شروع به جرم است ولی قانونگذار عنوان شروع به جرم را در آن خصوص بکار نبرده است مانند ماده ۳۵ مکرر قانون گذرنامه که مقرر میدارد: هر ایرانی که بدون داشتن گذرنامه یا اسناد در حکم گذرنامه بخواهد از مرز غیرمجاز خارج شود و به هنگام عبور دستگیر گردد، به یکماه تا یک سال حبس یا پنجاه هزار ریال تا سیصد هزار ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد و چنانچه مرتکب دارای گذرنامه و یا اسناد در حکم گذرنامه باشد، به حبس از یک ماه تا شش ماه یا جزای نقدی از پنجاه هزار ریال تا دویست هزار ریال محکوم خواهد شد. «الحاقی ۱۳۶۷/۷/۱۴».

بدیهی است که شخصی که در حال خروج از کشور دستگیر میگردد و در واقع عمل وی عبارت است از شروع به خروج غیر مجاز از کشور که مجازات اصل جرم

در ماده ۳۵ قانون مذکور ذکر شده است. حال سؤال این است آیا قانون مجازات اسلامی مواردی مانند ماده ۳۵ مکرر را نیز حذف کرده است؟ آیا مقررات ماده ۱ و ۴ قانون جدید بطور ضمنی ناسخ ماده ۳۵ مکرر قانون گذرنامه است؟ به نظر میرسد با توجه به آنچه قبلاً گفته شد این موارد را بتوان در زمره مواردی دانست که نفس عمل انجام شده جرم مستقلی محسوب میشود و دلیل مسئله نیز این است که قانونگذار آن را تحت عنوان شروع به جرم ذکر نکرده است بلکه تحت عنوان خاص در ماده ۳۵ مکرر قانون گذرنامه ذکر کرده است و نتیجه اینکه مواردی نظیر این ماده قابلیت اجرایی داشته و ماده ۱ و ۴ قانون مجازات اسلامی آن را نسخ نکرده است.

۳- سومین مورد اختلاف ظاهری قانون جدید و قدیم موردی است که در تبصره ۲ ماده ۱ و ۴ آمده است یعنی موردی که شروع کننده جرم به میل خود آنرا ترك کند که مطابق این تبصره اگر اقدام انجام شده جرم باشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد حال آنکه ماده ۱۷ قانون سابق مقرر سیداشت که اگر شروع کننده جرم به میل خود آن را ترك کند از جهت جرم منظور مجازات شد. ظاهراً بین ماده ۱۷ قانون سابق و تبصره ۲ ماده ۱ و ۴ قانون جدید تعارضی وجود دارد اما باید دانست که این تصور خطاست زیرا از بررسی دقیق ماده ۱۷ استفاده میشود که قانونگذار مقرر کرده که شخص از جهت جرم منظور یعنی جرمی که شخص قصد ارتکاب آن را داشته مجازات نخواهد شد ولی عدم مجازات شخصی از جهت جرم منظور هیچ منافاتی نداشت با این مطلب که اگر نفس عمل جرم مستقلی بود فاعل به مجازات آن محکوم شود. مثلاً اگر شخصی که بوسیله اسلحه قصد آدم ربائی داشت به میل خود آدم ربائی را ترك میکرد مطابق ماده ۱۷ از جهت آدم ربائی قابل مجازات نبود ولی از نظر حمل و نگهداری غیرمجاز اسلحه قابل مجازات بود زیرا مطابق ماده ۱۵ این عمل جرم مستقلی محسوب میشود و قانونگذار اشاره ای به تخفیف مجازات نمیکرد ولی در قانون جدید در خصوص چنین شخصی قانونگذار امکان تخفیف مجازات را بیان نکرده است و در واقع مطلبی را بیان کرده است که در قانون راجع به مجازات اسلامی سابقه ای نداشته است نه اینکه مطلبی مخالف ماده ۱۷ قانون سابق بیان کرده باشد.

امید است با وضع مقرراتی جامع و مانع، ابهامات موجود در مقررات فعلی از بین برود و تکلیف سراج قضائی مشخص شود و صراحت و وضوحی که از خصایص قوانین جزائی است در این خصوص رعایت گردد. والسلام